

# اوضاع وحشتناک طلاق !

□ آدم‌ها زیاد که صبوری کردند و بسیار که شکیبایی نمودند ؛ و آن گاه که در حل اوضاع جهان عاجز شدند ؛ بی طاقت و کم تحمل می‌شوند و با هر محرک کوچکی به هم می‌ریزند. به قطره □ ای کوچک یا سرفه ای معمولی یا حتی حرفی ساده سرریز می‌شوند و به تکانی، ترک بر می‌دارند و به ناگاه از هم می‌پاشند.

□ آدمی که هنوز به مرحله‌ی بی‌طاقتی نرسیده را می‌توان به مدارا و سکوت دعوت کرد. از او خواست آرام تر در مدار بی‌نظمی جهان بایستد و صبورانه در انتظار معجزه باشد. اما آدمی که انتهای تمام راه‌ها را دیده و تمام مسیرها را رفته و به نتایج قابل قبولی هم نرسیده، درست به آتشفشان آماده‌ای می‌ماند در انتظار کوچکترین لرزش و تلنگر تا فوران کند و رنج‌های خارج از آستانه‌ی تحملش را بیرون بریزد و بعد برود گوشه‌ای یا به این زندگی پر حسرت تن دهد یا محترمانه بمیرد و تمام شود.

□ این روزه آدمها از یک جایی، تمام خشم‌های مدفون شده و انتظارات و آرزوهای ناکام خود را شبیه به زخم عمیق و کهنه‌ای سر باز می‌کنند و رنج تمام آسیب‌های ابراز نشده را به یک باره روی روان شان می‌ریزند. آنها در شرائطی هستند که نمی‌توانند یک چیزهایی را برای دیگران توضیح دهند. و واقعا نمی‌شود خیلی چیزها را گفت.

□ حالا که قرار است لقمه‌هایمان شماره شود ؛ از درد نداری و فقر بسوزیم و به هر خفتی تن دهیم و شرمنده گی و خجالت را شبها به جای توشه به خانه بیاوریم و با کلمات آزار دهنده با اهالی خانه بکاویم و در رویای یک زندگی شیرین ناجوانمردانه به انتظار بنشینیم و از درد فقر کمر بشکنیم ؛ دیگر پیوند آسمانی چه معنایی برایمان دارد ؟ اصلا چطور می‌شود در گوش معشوقه ای از عشق حرف زد که غم نان دارد ؟

□ شنیدم که داده‌های موجود در سایت سازمان ثبت احوال می‌گوید نسبت طلاق به ازدواج در سه ماهه ابتدایی سال جاری به شدت افزایش یافته. به عبارت بسیار ساده اما وحشتناک از ابتدای سال تاکنون ۷۹۲۶۰ [ازدواج](#) به ثبت رسیده و در کنارش ۳۷۷۰۱ طلاق ثبت شده که نسبت طلاق به ازدواج را به عدد ۴۷/۵ درصد رسانده است. بحرانی که در تمام نقاط کشور قابل مشاهده است. یعنی هر دو ازدواج حداقل یک [طلاق](#)

را ثبت کرده است.

□ حرفها و واژه ها و جملات در سایه ی آمار و ارقام از رشد و توسعه و آبادانی و پیشرفت کشور را اگر بسیار محترمانه کنار بگذاریم و به جای شعارهای تو خالی از واقعیت های عریان جامعه بگوییم می فهمیم آنهایی که هنوز تن به طلاق نداده اند و در فهرست سیاهه ی جدایی ثبت نشده اند دارند یک زندگی سخت و دشوار را می گذرانند. گرچه به خط پایان نرسیده اند اما در همان مسیر بارها جان داده اند و بارها مُرده اند و دوباره زنده شده اند. این زیستنِ فقیرانه ی پر حسرت چیزی به جز ارمغان طلاق ندارد مگر آن که زندگی از مدار فلاکت و رنج به چرخه ی رفاه و آرامش برسد و اوضاع جهان خوب شود. و حیف که نمی شود یک چیزهایی را گفت و نوشت. حیف ...!

□ جعفر بخشی بی نیاز، نویسنده و روزنامه نگار